

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در روز نوزدهم دی ماه هستیم که مذكر وفاداری و ایمان و استقامت مردم شریف به
خصوص قم هست و اگر نبود این وفاداری و پیروی از مراجع و بزرگان، به هیچ وجه این
نعمت بزرگ انقلاب و حکومت اسلامی و الهی منعقد نمی‌شد. از جان و دل مردم حمایت
کردند. من شاید در سال 42 ده سال‌ام بود چون من متولد 32 هستم. آمده بودم نانوائی
نان بگیرم، خیابان باجک نشسته بودیم نزدیک‌های پست و تلگراف که وسط‌های خیابان
باجک است تقریباً. مشاهده کردم که یک جمعیت فراوانی در چهارراه بازار و همین طور تا
بخشی از باجک و اطراف این‌ها آمده‌اند و شعار این‌ها یا مرگ یا خمینی رضوان الله علیه
است. از پایین شهر قم و آن محلات که شنیده بودند امام را... با این که امام آن وقت
البته مرجعیت آن چنانی نداشتند، یک مدرس اعلای حوزه بودند و از بزرگان حوزه بودند
هنوز مرجعیت عامه و شهرت آن جوری که نداشتند و به قول مرحوم والد، مرحوم امام
بسیار گریزان بودند از مطرح شدن و حتی در فوت مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی
ایشان ختم نیامدند یعنی تشییع تشریف نیاوردند برای این که مطرح نشوند با این که خیلی
عقیده به آقای بروجردی داشتند، با این که در درس فرموده بودند ما از ایشان استفاده
کردیم، و با این که کسی بود که خود ایشان هم جزو فعالین آمدن آقای بروجردی به قم و
اقامت در قم بودند. درس‌شان رفتند، تقریرات درس‌شان را نوشتند. با این اهتمامی که
داشتند اما برای مطرح نشدن این طور ولی چون برای خدا بود، با اخلاص بود، روی
تشخیص وظیفه الهی بود این جور در دل‌های مردم خدای متعال محبت ایشان را قرار داد
و این طور حمایت کردند. این حمایت که مردم کردند به قول رهبر عزیز آیت‌الله خامنه‌ای
دام ظلّه چند سال پیش می‌فرمودند که من خدمت امام عرض کردم که این کاری که شما
کردید نتیجه هزار سال فعالیت روحانیت است که این روحانیت در گوشه و کنار این کشور
مردم را با اسلام آشنا کردند، با روحانیت، با امامت، با مرجعیت، با تقلید، با دینداری آشنا
کرده شما از این زمینه آماده استفاده کردید پس بنابراین این... این رکن اساسی را ما
باید حفظ بکنیم و ما در مقابل اسلام، خون شهداء، اولیاء اسلام مسؤول کیان روحانیت
هستیم. اگر خدای نکرده عمل تک تک ما طلبه‌ها در بین جامعه، در بین مردم جوری باشد
که این اقتدار، این احترام، این نفوذ که خدای متعال نصیب روحانیت کرده این‌ها خدشه‌دار
بشود، این‌ها گرفته بشود، این یک گناه بسیار بسیار عظیمی است. یک گناه بزرگی است و
تک تک افعال ما، رفتار ما، کردار ما، این‌ها را خیال نکنیم اثر ندارد، مجموعه این‌ها از هر
طلبه‌ای توی چشم مردم اثر می‌گذارد برای این که این‌ها متدین هستند، دیندار هستند،
دنبال آخرت هستند، دنبال دنیا نیستند، هدف‌شان اسلام است یا نه این هم یک شغلی مثل
شغل‌های دیگه است. این همه رفتارها و کردارهای ما همین طور است. مطالبی که گفته
می‌شود. مطلبی که آدم احتمال بدهد ولو یک در میلیون که این مضر است و ارکان انقلاب
را که رکن رکن انقلاب حضرت امام قدس سره و بعد مراجع عظامی که بودند رضوان

الله علیهم اجمعین و آن‌ها هم نقش مهم داشتند. این حالا حرف‌هایی زده بشود، مطالبی گفته بشود ولو به عنوان حفظ در تاریخ. یک آقای یک چیزی در ذهنش است برای حفظ در تاریخ یک حرف‌هایی می‌خواهد بزند که معلوم درست باشد، شاید اشتباه بکند، پیر شده ممکن اشتباه زیاد بکند وقتی آدم پیر می‌شود. آن وقت این‌ها منتشر بشود توی دل جوان‌ها، توی دل مردم این ارکان انقلاب خدای نکرده خدشه‌دار بشود، این‌ها گناهان بسیار بزرگی است که ما باید توجه به آن داشته باشیم و شکر این نعمت را که خدای متعال عنایت فرموده و یک امنیه و یک آرزویی بوده در دل شیعه و علمای شیعه از بعد از مولی امیرالمؤمنین سلام الله علیه کجا ما یک حکومت الهی این چنینی داشتیم. و البته چون مسبوق به سابقه آن چنانی نیست خیلی کم و کاستی وجود دارد و حالا باید در طول زمان ان شاء الله با زحماتی که حوزه‌ها می‌کشند ابعاد حکومت الهی و اسلامی و جهات مختلف آن هم روشن بشود. الان جهات ابهام خیلی دارد. واقعاً ما توی شورا که هستیم متوجه می‌شویم خیلی چیزها هست الان روی این‌ها کار نشده ما حکم واقعی اسلام را خیلی جاهای آن را نمی‌دانیم درست چیه، حالا با برائت و این چیزها بالاخره با حجت کار را تمام می‌کنیم. ولی خیلی باید روی این کار بشود و ابعاد مختلفی دارد که این‌ها هنوز مبین و ممیز نیست واقعاً از جهات مختلف، این‌ها کار حوزه‌ها را می‌طلبد که روی آن کار کنند، علما کار کنند و ای کاش در آن انقلاب مشروطه که شش نفر از اعظام علمای نجف قرار داده شدند برای شورای نگهبان آن روز مثل مرحوم آشیخ محمد حسین اصفهانی، مثل مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی که این‌ها مَهَره فقه و اساطین فقه و اصول بودند اگر شده بود آن انجام بشود خیلی کار جلو می‌رفت. این بزرگان فحول علمای این چنینی اگر آمده بودند در کار و قوانین و این‌ها به زیر نظر آن‌ها انجام می‌شد راه جلو رفته بود الان خیلی زمینه بکر است، و آن اعلام و بزرگانی هم که خیلی در این‌ها کار نکردند این احتیاج دارد که حوزه‌ها همت بالایی به خرج بدهند و این ابعاد مختلف را ان شاء الله روشن کنند. امیدواریم البته خدای متعال این قدر دیگه طولانی نکنند ظهور حضرت بقیه الله سلام الله علیه را که احتیاج به این چیزها باشد. ان شاء الله دیگه حضرت بیایند و خودشان روشن کنند امور را و ما همه سرباز آن حضرت و در رکاب آن حضرت و ... ان شاء الله.

مسأله دوم هم که به حسب حالا آن چه که اشتهر الیوم عند بعض که فردا مصادف با شهادت یا وفات حضرت معصومه سلام الله علیها است که من این جهت را نمی‌خواهم عرض کنم چون این که ولادت حضرت در چه روزی بوده و وفات حضرت در چه روزی بوده هیچ مدرک تاریخی درستی ندارد. حالا بعضی‌ها گفتند، بعضی از بزرگان هم می‌گویند، روی جهات درستی هم نبوده آن‌هایی که گفتند. از این جهت ما ترویج به این که یک روزی را به این عنوان محل تأمل و اشکال هست که لاتقف ما لیس لک به علم. اما از جهت این که بالاخره تکریم این بزرگوار که حق عظیمی بر تشیع دارد، این حوزه مبارکه با این همه آثاری که دارد، این مراجع بزرگ همه به برکت این خانم هستند که قم مشرف است به حضور مبارک ایشان و این روایت معتبره که هر کسی آن حضرت را زیارت کند عارفاً بحقها وجبت له الجنة، یک عالم معنا توی آن هست. آخر باید چقدر یک شخص در درگاه خدای متعال قرب داشته باشد و عظمت داشته باشد که اگر کسی به زیارت ایشان برود این زیارت کیمیای وجود او را و وجود او را به کیمیا تبدیل می‌کند. و وجبت له الجنة می‌شود. این خیلی مقام بلند و بالایی است و طبق بعضی از مکاشفات که برای بعضی از اعلام پیش آمده، فرموده شده است که آن چه که خدای متعال مقدر فرموده بوده است که از فاطمه زهرا سلام الله علیها و قبر مبارک آن بزرگوار نصیب مردم بشود در این دورانی که مصلحت در خفاء قبر مطهر آن بزرگوار هست، از قبر فاطمه معصومه این آثار

و این برکات نصیب می‌شود برای مردم، برای شیعیان. بنابراین این هم نعمت بسیار بزرگی است که ما در جوار مبارک این حضرت هستیم و با توسل و تمسک به آن جناب قطعاً بدانید که می‌توانید مراتب بسیار عالی معنوی و علمی را ان شاء الله... پدر ما رضوان الله علیه می‌فرمود من گاهی بعضی مسائل علمی را که حل نشده برای من، توی فکر بودم حل نشده گاهی همین که در شعاع این حرم قرار می‌گرفتم یک مرتبه جرقه می‌زد و حل می‌شد. در شعاع این حرم، مثلاً از توی صحن رد می‌شوم یا از توی خیابان ارم موازی حرم رد می‌شوم گاهی این طور می‌شود. من خودم هم امتحان کردم گاهی همین طور است که یک مسأله‌ای را توی خانه مطالعه کردیم، حالا می‌آیم حرم می‌بینیم حل شد. این بزرگوار این جور احاطه بر عالم دارد به اذن الله تبارک و تعالی، بنابراین تکریم این بزرگوار خودش امر لازم و مهمی است از این جهت فردا به این عنوان که بالاخره حالا این جا مراسم هست و تکریم می‌کنند دیگه تناسب ندارد که بحث‌ها و درس‌ها هم در کنار این باشد، فردا از این جهت هم تعطیل هست.

خب آخرین مطلبی که در روایات حل در طایفه ثانیه وجود دارد و به خاطر آن جهت گفته می‌شود این روایات اختصاص به شبهات موضوعیه دارد اگر دلالت بر حل بکند و شامل شبهات حکمیه نمی‌شود چند قرینه داخلی در این روایات است:

یک؛ واژه عرفان، «حتی تعرف الله حرام» گفته شده است که ماده عَرَفَ، این ماده در جزئیات استعمال می‌شود به خلاف ماده عَلِمَ که در کلیات است. هیچ وقت گفته نمی‌شود علمت زیداً بلکه گفته می‌شود عرفت زیداً. زید را شناختم، عرفت زیداً. اما علمت زیداً گفته نمی‌شود، علمتُریا امور کلی است. اما عرفتُریا چیه؟ ما امور جزئی است. پس این جا هم که می‌فرماید «کل شیء فیهِ حلالٌ و حرامٌ فیهی لک حلالٌ حتی تعرف الله حرامٌ بعینه» پس معلوم می‌شود با این استعمال تعرف در غایت معلوم می‌شود آن مورد مغیا که مورد نظر بوده امور جزئی است که این مایع حلال است یا حرام است از باب این که اشتباه شده، در اثر اشتباه امور خارجیه و امثال این‌ها. اما اگر نمی‌دانی حکم شرب تن چیه در شرع به طور کلی؟ این جا باید بگویند «حتی تعلم الله حرام» کما این که در بعضی از روایات این جوری بود، روایت طایفه اولی، تعلم بود. اما این جا تعرف دارد پس معلوم می‌شود ناظر به احکام جزئیه است و شبهات حکمیه را شامل نمی‌شود. این یک قرینه.

قرینه دوم که در این روایت باز وجود دارد «بعینه» هست. «حتی تعرف الحرام من بعینه» ظاهر بعینه ولو این که ممکن است حالا یک جاهای دیگری هم گفته بشود بعینه، که مقصود این است که از بقیه متمیز باشد ولو در ذهن، اما ظهور این واژه عند الاطلاق این است که یعنی در خارج عینیت آن، ذات آن، وجود آن برای تو مشخص باشد. «بعینه» یعنی بوجوده الخارجی المتمیز المتشخص عن سائر ما سواه. ظاهر بعینه این است. نمی‌خواهیم بگویم اصلاً جاهای دیگر نمی‌شود استعمال بشود و غلط است. مثلاً کسی بگوید الغناء بعینه حرام لا بمزاوالاته. کلی است غنا، این غلط نیست، اشکالی ندارد این طوری بگویم. الغناء بعینه یا بنفسه حرام لا بجهة مزاوالاته و مقراتنه. این غلط نیست کسی این جوری بگوید اما عند الاطلاق وقتی گفته می‌شود. آن جا به خاطر این که الغناء خودش کلی است و حالا موضوع حکم قرار داده شده، به یک غنای خاصی که در خارج است که این قضیه توجه ندارد آن خودش قرینه می‌شود و آن جا بعینه معنایش این نیست که یعنی بوجوده الخارجی، یعنی این کلی. اما جایی که یک چنین قرائنی وجود نداشته باشد این بعینه انصراف دارد عرفاً به وجود خارجی، به تشخص خارجی، به عینیت خارجی. بنابراین عده‌ای از بزرگان گفتند به خاطر این کلمه بعینه باز ظاهر این روایت این است که بریا شبهات

موضوعیه است نه حکمیه است. حالا اگر شما... حالا این را بعد بگوییم.

و قرینه سوم که در این جا وجود دارد این است که فرموده «حتی تعرف الحرام منه بعینه». نفرموده «حتی تعرف الحرمة» اگر شبهات حکمیه بود تناسب آن چی بود؟ می‌گوییم که «حتی تعرف الحرمة» شما در حکم شک داری می‌گوید این حکمش حلیت است تا این حکم را بدانی که حرمت است. اما فرموده «حتی تعرف الحرام منه بعینه» یعنی آن ذاتی که حرمت را دارد، آن را بشناسی. و حال این که در شبهات حکمیه ما لازم نیست آن ذات را بشناسیم که، برای این که احکام کلی را بدانیم احتیاج نداریم که آن ذات را بدانیم که الان کجاست و چیه، باید حکم آن را بدانیم حالا می‌خواهد موضوع در ... چون در کبری دانستن که احتیاج به علم به صغری نداریم. در علم به کبری مسأله بلد شدن این نیاز ندارد که علم به صغری داشته باشیم. می‌گوییم آقا تقلید اعلم لازم است، واجب است. اعلم حالا کجاست، کیه؟ ما نمی‌دانیم، اشکالی ندارد. کبری دانستن، علم به کبری پیدا کردن نیاز ندارد که متصف به آن کبری، آن را هم علم به آن پیدا کنیم. بله در مقام تنجز چرا، آن وقت باید علم به صغری هم پیدا کنید، علم به کبری داشته باشیم، نسبت به صغری هم علم یا علمی داشته باشید تا تنجز پیدا بکند آن حکم اما در معرفة الحكم نه، این نیازی به این جهت ندارد. پس این که فرموده «حتی تعرف الحرام منه بعینه» آن حرام را بدانی و باز قرینه چهارمی که این جا باز وجود دارد این است که کأنّ حتی تعرف الحرام منه بعینه... «کل شیء فیہ حلالٌ و حرام فیهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه» کأنّ این الف و لام الحرام، الف و لام عهد است یعنی همین «فیہ حلالٌ و حرام» که گفتیم که مفروض‌مان این بود که حلال توی آن هست، حرام توی آن هست، این برای تو حلال است تا آن حرام را بشناسی، بعینه آن حرام را بشناسی آن وقت فعتدعه، کنارش بگذاری. پس این غایت نشان می‌دهد که غایت برای حلیت و پایان حلیت کجاست؟ آن جایی است که آن حرام را که فیہ حلالٌ و حرام بود و حالا شما نمی‌دانستی این مصداق کدام است آن برای شما مشخص بشود، این کجا وجود دارد یک چنین حالتی؟ توی شبهات حکمیه وجود دارد. ما در شبهات حکمیه رأساً شک می‌کنیم که این شرب تنن چطور است «فیہ حلالٌ و حرام» ندارد که. اما همه شبهات موضوعیه این جوری است که یک حلالی هست و یک حرامی هست ما الان به خاطر اشتباه امور خارجیه یا به خاطر تاریکی یا به خاطر یک چیزی برای ما روشن نیست این مصداق آن است یا مصداق آن است. این می‌گوید بر تو حلال است تا این که بفهمیم حرام است و مصداق حرام است. بنابراین ولو حالا دیروز و پریروز مثلاً می‌گفتیم، یک جورهایی یک تصویرهایی می‌کردیم برای آن جا ولی همه آن‌ها محل کلام بود دیگه و یک تصویرهایی است که باید به زحمت درست کرد اما آن چیزی که رند است، فیہ حلالٌ و حرام، بعد حتی تعرف الحرام منه بعینه، در کجاست؟ در شبهات موضوعیه.

بنابراین به این امور اربعه که قرائن داخلی این روایت هستند، توی خود این متن هستند فرمودند که این ظهور دارد در چی؟ در این که شبهات موضوعیه را دارد می‌گوید و اگر حالا این قرائن اربعه ظهور قطعی درست نکند برای این متن در شبهات موضوعیه لااقل این است که این قرائن این قدر هنر را دارد که ما تردید نکنیم که آیا شبهات حکمیه را هم می‌گیرد، قدر متیقن این عبارت باید شبهات موضوعیه باشد. این جور تعبیرات، این جور کلمات با شبهات موضوعیه خیلی سازگار است. پس شبهه موضوعیه حتماً باید مقصود باشد. آیا حکمیه هم هست؟ اگر نفی جزمی نکنیم به خاطر این که می‌گوییم خلاف ظاهر است، ظهورش در موضوعیه هست، لیس الا لااقل مردد هستیم. پس ظهور این کلام در شمول نسبت به شبهات حکمیه تمام نیست. پس باید گفت این روایات را نمی‌شود برای

برائت در شبهات حکمیه به آن استدلال کرد.

خب این هم یک مطلب قوی‌ای است ولو این که در بعضی از آن حالا قرائنی که گفته شد مثلاً مثل ماده عرفان تأمل وجود دارد. یا حتی بالاتر از تأمل؛ ممنوع این حرف. چون اگر شما تتبع کنید در السنه خود شارع و روایات می‌بینید این ماده در کلیات هم استعمال شده. مثلاً همین مقبوله عمر بن حنظله که روایت معروفی است و در باب قضاء مورد تمسک است، در باب تعادل و تراجیح در اصول مورد تمسک است و حالا جاهای مختلف شما می‌بینید آن جا فرموده چی؟ «من نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا» آن وقت «قد جعلت و لکم حاکماً» عرف احکامنا، احکام آن‌ها کلی است دیگه. آن جا این جوری فرمود. یا در بعضی روایات دیگر هم هست که حالا بعضی‌ها را من این جا نوشتم.

س: ???

ج: آن اشکالی ندارد. آن هم از آن طرف درست است. گاهی در جزء خارجی استعمال می‌شود.

یا این جا داریم که... یک روایتی هست «فی رواية قال رسول الله (ص)» این روایت در باب پانزده از ابواب وضو، حدیث 26 در وسائل، باب 15 من ابواب الوضوء، حدیث 26:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِلْمِقْدَادِ وَ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ- أ تَعْرِفُونَ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ» شرایع اسلام امور کلی است، نماز واجب است، روزه واجب است، حج واجب است، زکات واجب است. این‌ها و حضرت نفرموده «أ تعلمون» «أ تعرفون شرایع الاسلام» یا در بعضی روایات دیگر در باب حدود که حالا من آدرس آن را هم یادم رفته این جا بنوسیم. یک عده دزدی کرده بودند حالا خودشان نقل کردند:

«اقررنا بالسرقة» خدمت امیرالمؤمنین سلام الله علیه به حسب این نقل می‌آیند اقرار به سرقت می‌کنند. «فقال لنا» حضرت به ما فرمودند «تعرفون أئها حرام» آن وقتی که سرقت کردید می‌دانستید حرام است یا نه روی جهالت و نادانی کردید حالا بعد فهمیدید این در اسلام حرام است؟ که مثلاً حکم آن فرق می‌کند. «تعرفون أئها أى السرقة حرام» این هم حکم کلی است دیگر. پس بنابراین این جوری نیست که ما بگوییم تعرف، يعرف و امثال این‌ها فقط در جزئیات و امور خارجیه استعمال می‌شود، در کلمات شارع ما می‌بینیم که در امور کلیه هم استعمال شده مثل این مثال‌ها و غیر ذلک. حالا آن موقع که من چند تا مورد را نوشتم این ابزار نبود آن موقع. حالا شما سرچ کنید شاید موارد خیلی زیادی برای شما بیاید که این چنینی است.

س: ??

ج: نه، می‌خواهیم بگوییم ظهور ندارد. توی استعمالات... الان این جاها هیچ عنایتی احساس می‌شود که مثلاً آره این جا روی عنایتی گفته شده؟ نه.

س: ???

ج: این قدر ندارد. واقع امر این است که این جوری نیست و خیلی از بزرگان عرب زبان هم حالا ماها که آن ذوق عربی را نداریم که توی ارتکاز ما از زبان عرب این نقش بسته باشد ولی علمایی که عرب هستند مثل مثلاً شهید صدر، مثل آقای حکیم و این‌ها که عرب

هستند این‌ها را هم ما می‌بینیم که این‌ها هم همین اشکال را دارند که نه این جوری نیست. و شاید بیشتر کسانی که می‌گویند تعرف دلالت می‌کند فقهای ایرانی هستند. آن ذوق آن جوری ندارند؟؟؟

خب این بحث تمام شد راجع به این حدیث شریف. پس نتیجه این شد که نه به طایفه اولی می‌توانیم استدلال کنیم برای برائت در شبهات حکمیه و نه به طایفه ثانیه می‌توانیم استدلال کنیم برای برائت در شبهات حکمیه.

س:؟؟

ج: ببینید آن روز هم یکی از برادران آمده بودند نظیر این فرمایش شما را ایشان می‌فرمودند و قبل از شما بزرگان بزرگان دیگری، اعظم دیگری مثل آشیخ عبدالکریم حائری در درر، آن‌ها فرمودند آره این هست، چون ما می‌بینیم مثلاً یک قسمی از آن حلال است، یک قسمی... این باعث می‌شود که توی فکرمان بیاید که لعل این جور است. نه این‌ها منشأ نیست فلذا است....

س: علم اجمالی داریم که توی شریعت چیزهای حلالی وجود دارد.

ج: باشد، علم اجمالی هم ???

س: شاید این از مصادیق آن حلال باشد.

ج: نه، شاید از مصادیق یعنی چی؟ بله در شریعت می‌دانیم خدا حلال دارد، حرام دارد.

س: شاید این شرب خمر...

ج: ولی این به نحو... آیا اطراف علم اجمالی ما است یا نه، ما الان علم اجمالی‌مان استنباط کردیم انحلال پیدا کردیم. الان این شبهه بدویه است برای ما.

س: نه، حل نمی‌شود. فرض کنیم بعد از فحص و استنباط آن علم اجمالی هم باقی است.

ج: که چی؟

س: آن علم اجمالی‌تان... پس علم دارید خودتان. این‌ها منشأ نشده. حرمت آن منشأ نشده.

س: آن علم اجمالی منشأ می‌شود که شک کنم توی این موضوع الف که حکمش حلیت است یا حرمت است.

ج: نه، برای خودش شک دارم، آن منشأ نشده. علم اجمالی به این که شارع بدون قانون نمی‌شود.

س: نه، آن منحل شد یک چند تا یعنی یک مقدار از آن‌ها منحل شد ولی هنوز علم اجمالی باقی است.

ج: می‌دانم، باشد علم اجمالی آن منشأش چیه؟ این که دین بی‌قانون نمی‌شود. اما این که آن حرام است یا آن حلال است منشأ شک شما نشده. این که دین بی‌قانون نمی‌شود

منشأً این شده که ما علم اجمالی داشته باشیم پس وجوب و حرمتی باید باشد. نه، وجوب آن یا حرمت آن باعث شده که در این سوّمی حالا شک بکنیم و حال این که ظاهر روایت این است که وجوب حرمت آن، یا حرمت این حالا در این جا چون شبهه تحریمیه است. حرمت آن یا حرمت آن باعث شده در این شک کنیم. این کجاست؟

س: نه نمی‌دانیم. می‌دانیم توی شریعت چیزهای حرامی هست همان باعث شده که بدانیم قلیان کشیدن حرام است یا حلال است.

ج: نه، همین عرض را دارم می‌کنم....

س: این همان است هیچ چیز دیگری نیست.

ج: شما نکته‌اش را دقت بکنید. چرا می‌دانیم شرب تن هم یک حکمی دارد، قلیان کشیدن هم یک حکمی دارد. چون می‌دانیم دین قانون دارد نسبت به همه چیز. نه چون می‌دانیم خمر آن حرام است، خاک خوردن حرام است حالا شک می‌کنیم این. این به خاطر این نیست. این به خاطر این است که دین قانون دارد نسبت به همه چیز فلذا علم اجمالی پیدا می‌شود. نه این که علم به حرمت خمر و حرمت اکل تراب باعث شده که حالا شک کنیم که تن چه جوری است، این نیست. ولی در شبهات موضوعیه همین است، می‌دانیم این مایع حرام است، این مایع هم حرام است این مایع یا این است، یا این است فلذا شک می‌کنیم.

س:؟؟ حلال و حرام کنایه از همین است، یعنی این که می‌دانیم در شریعت یک چیزهایی حلال است یک چیزهایی حرام است.

ج: کجا دارد در شریعت؟ کل شیء. کجا دارد فیه یعنی در شریعت حلال حلال و حرام است. کل شیء یعنی در آن شیء حلال و حرام هست.

س: بحثی که توی آن روایت شاید مطرح باشد؟؟؟

ج: بله. جواب این این است که حتی تعلم الله یعنی بعنوانه، نه به عنوان احتیاط. به عنوانه حرام است نه به عنوان احتیاط. که حالا این در حدیث اطلاق باز توضیح این مطلب خواهد آمد. آن علمی که اگر شما اخبار احتیاط را دارید باز علم به این پیدا نمی‌کنید که این بعنوانه حرام است.

س:؟؟؟

ج: نه، به عنوان؟؟؟ نه، به عنوان شیءای که در آن حلال است و حرام است یعنی به عنوانه حرام است، به عنوانه حلال است حالا شک کردی، بگو این حلال است تا بفهمی بعنوانه، نه به یک حکم ظاهری که در حال تردید برای شما یک وظیفه‌ای تعیین کرده، آن که حرمت است آن بعنوانه نیست. ظاهر روایت این است.

س:؟؟؟

ج: این همان حرامی است که آن جا می‌گوید فیه حلال و حرام. آن حرامی که شما بعداً از اخبار احتیاط می‌خواهید به دست بیاورید که آن فیه حلال و حرامی نبود که در موضوع اخذ شده بود. آن حلال و حرام به عنوان خودش بود.

خب این بحث ما در اخبار حل تمام شد، روایت دیگری که ان شاء الله باید مورد بحث قرار
بدهیم روایت اطلاق هست که حالا بنا داشتیم امروز وارد بحث آن بشویم ولی ظاهری
دیگه وقت تمام است و ان شاء الله برای پس فردا

و صلی الله علی محمد و آل محمد.